



دست‌رسی‌هایمان هم به منابع بیشتر از مثلاً ده سال قبل است ولی روزی که ما می‌خواستیم «قلب یخی» را کار کنیم طراح سریال من بودم یعنی علاوه بر نوشتن قصه در انتخاب بازیگران و چینش تیم اجرایی و... و در اجرا کنار کارگردان بودم و این که برای «قلب یخی» پایلوت نوشتیم. آنجا این احساس را داشتیم که باید در همان قسمت اول اصطلاحات تکلیف مخاطب با کار معلوم شود و کار را دنبال کند. محمدحسین لطیفی ایده‌اش این بود که اصطلاح طراح را که در سریال‌های فرنگی بود و هنوز آن قدر رایج نشده بود را در تیتراژ بگذاریم و دچار یک معضل شدیم که اگر خالق اثر یا پدیدآورنده را در اثر بگذاریم ژورنالیست‌ها و منتقدان ممکن است واکنش منفی نشان دهند چون به نظر می‌آید پشت این عنوان ادعای بزرگی است. و فعلاً پذیرش این موضوع نیست بنابراین ما کلمه طراح را اضافه کردیم که در تیتراژهای دیگری که من بودم هم استفاده شد و در آن شرایط پاتهی‌کننده همقدم هستیم. و طراحی پروژه در این فرایند رخ می‌داد تا مرحله تدوین و صدا و موسیقی و پخش. در نتیجه هیچ‌وقت ما توضیح ندادیم که مقصود از طراح چه بود برای اینکه سؤ تفاهم‌ها را بیشتر نکنیم.

**مولایی:** این کلمه جامع و کاملی برای این فعالیت نیست و باید به این سمت رفت که تعریفش کنیم.

**عناقا:** میدوایم که شما این سدا را بشکنید چرا که می‌دانم بعدش اتفاقات عجیبی می‌افتد. برای مثال در زمان سریال «قلب یخی»، وقتی که برای اولین بار برای یک سریال بیلپورد زده شد و برای اولین بار اسم بنده به عنوان نویسنده و طراح در کنار اسم کارگردان و حتی بالاتر از او قرار گرفت اعتراض‌ها شکل گرفت. من یک نامه دارم که در آن مورد اعتراض یک بخشی قرار گرفتم که می‌گفتند این اسم را از روی بیلپورد بردارید و کسی نیامد بگوید که چه اتفاقی خوبی و از این به بعد اسم ما هم در بیلپورد بیاورد. حرف دیگر اینکه یک نکته را فراموش می‌کنیم و آن این است که گرچه ما هم مخاطب‌های سریال‌های جهان هستیم ولی مخاطب اصل نیستیم و لزوماً تعریف و تحلیل کامل و در دست نداریم. یعنی همان قدر که سریال هشت‌به‌فصلی مثل «بلک لیست» (فهرست سیاه) را می‌بینیم که در آن گروه که آقای مولایی می‌گوید قرار می‌گیرد و نویسنده‌های مختلف و استف رایتور و ادیتور داستان خودش را دارد، از طرف دیگر سریال‌های خیلی خوبی مثل «نایت منیجر» (مدیر شب) را دارند که از این قاعده پیروی نمی‌کنند، یا حتی سریال سه فصلی را دارند که آرون سوکرین رکتورس است، نویسنده همه اپیزودها هم هست و یا حتی مینی سریال‌هایی که نویسنده و کارگردان همه اپیزودها یکی است. یعنی این طور نیست که بگوییم یک شابلون است و همه از آن پیروی می‌کنند. اما مادر اینجا هنوز یک چنین تجربه‌ای را که آن‌ها بیشتر با سریال‌های به اصطلاح Soap series انجام داده‌اند را نداریم و خیلی از تجربه‌های این چنینی از دل این سریال‌ها بیرون آمده‌است. ولی برای مثال همین جاشخصی فصل اول یک سریال را با یک کارگردانی می‌سازد و همین شخص می‌خواهد همان سریال را در فصل دوم با کارگردان دیگری بسازد اما دچار مشکل می‌شود؛ به این دلیل که هنوز این ظرفیت برای پذیرش وجود ندارد. از گرفتاری‌های بزرگ ما فقط این نیست که داریم سریال‌هایمان را با الگوی شبیه فیلم‌هایمان می‌سازیم بلکه این است که کارگردان در سریال همان موقعیت را برای خودش قائل است که در سینما قائل است و این غالباً اشتباه است. آن کارگردان هر کسی که می‌خواهد باشد - می‌خواهد مسعود کیمیایی، محمدحسین مهدویان، شهرام شاه‌حسینی یا بهرنگ توفیقی باشد و اصلاً اهمیتی ندارد. - فریدون جیرانی‌ای که فیلم سینمایی می‌سازد و من هم خیلی طرفدارش هستم یا فریدون جیرانی‌ای که سریال می‌سازد و آن را هم دارد با نگاه سینمایی می‌سازد یکی است و شاید همین است که فیلمساز موفقی مانند جیرانی یا حاتم‌کیا سریال‌های ناموفقی هستند. سال‌هاست در دنیا از این مسأله عبور کرده‌اند و ما هنوز گرفتار ش

هستیم. برای مثال سریالی به نام «وینیل» که اسکورسیزی و میک جگر رولینگ استون کریتورهای آن هستند اپیزودهایش را اشخاص دیگری می‌سازند. اسکورسیزی برای مثال به کارگردان اپیزود نهم می‌گوید که من این را ساختم و تو این را اجرا کن اما در اینجا مگر می‌توانی به کارگردان چنین حرفی بزنی؟ یعنی می‌خواهم بگویم که یکی از مشکلات ما در اینجا هنوز گرفتاری فرهنگی است که از سینما داریم. و توهمی که به واسطه‌ی نبود بستر سازی حرفه‌ای از بین نرفته است.

**مولایی:** بله اما باید تغییر کند و ما راهی جز این نداریم. اینکه «سلمان فارسی» در کار اکتری به اسم داوود میرباقری پنج، شش سال تولید می‌شود درست نیست. اگر «گیم آف ترونز» (بازی تاج و تخت) را هم می‌خواستند این طور کار کنند باید پانزده سال صبر می‌کردند و مخاطب پنج سال قبل با الان فرق دارد.

**عناقا:** ما کارگردانان سینمایی تراز اولی داشتیم که سریال‌های فاجعه‌آمیزی ساختند و کارگردان‌های سریال درجه‌ی یکی داریم که در سینما خوب نبودند.

**من درباره پاسخ قبلی شما می‌خواهم این را بپرسم که احساس می‌کنم که در ایران کارگردان یک قدم جلوتر از نویسنده است ولی در شبکه‌های تلویزیونی اینترنتی خارج از کشور، این طور است که همسوا هم کار می‌کنند.**

**عناقا:** از اساس غلط است. کارگردان دچار این ذهنیت و این توهم است که یک قدم جلوتر از نویسنده است به قول بیلی وایلدر اگر نویسنده‌ای وجود نداشته باشد کارگردان می‌تواند آن پاکت میوه‌ای که از سر کوجهاش خریده یا دفترچه تلفنش را بسازد. این توهم است. همان طور که گفتم این توهم کارگردان است و توهم بیشتر اینجاست که کارگردان احساس می‌کند که من این نویسنده را می‌آورم و به او می‌گویم که چه بنویسد. مادر اواخر دهه هفتاد گرفتار این بودیم که کارگردان‌های سینما در آن زمانی که فیلمنامه‌ها به اصطلاح خرید و فروش می‌شد، فیلمنامه را می‌خریدند و اسم شخصیت‌ها را تغییر می‌دادند و جزئیات را عوض می‌کردند، چرا که دوست داشتند حتماً اسم خودشان هم باشد. به این دلیل که کارگردان احساس می‌کرد نویسنده بودن به او یک شخصیت فرهنگی می‌دهد و بعد از آن که نسل مدیران جدید آمدند دوباره کارگردان‌های رواج پیدا کرد. مجید مولایی می‌تواند در تلویزیون شهادت بدهد که مدیر شبکه یا مدیر مجموعه با یک کارگردانی صحبت کرده و گفته‌است که یک سریال برای من بساز و در ادامه می‌پرسد که دوست داری تهیه‌کننده‌ات چه کسی باشد؟ معلوم است که او مجید مولایی را نمی‌خواهد، چون مجید مولایی اولین کاری که می‌کند این است که کارگردان را عوض کند و آدم مناسب آن کار را می‌آورد. بنابراین تصورشان از تهیه‌کننده این است که قسط‌رامی‌گیری و تمام می‌شود. به همین خاطر است که سریال فاجعه‌آمیز از آب در می‌آید. کارگردان‌های درجه‌ی یک ما که سریال‌سازهای درجه‌ی یکی بودند و در سال‌های بعد سریال‌های بدی ساختند رانگه‌کنید لطیفی شاهکارهایی مثل «صاحب‌دلان» و «سفر سبز» را ساخته و تهیه‌کننده‌ها و رضا جودی است که او تهیه‌کننده است و یا مرحوم مجید اوجی بوده که او هم در آن زمان تهیه‌کننده بزرگی بوده است. روزی که حسن بشکوفه سریال تهیه می‌کرد اگر خروجی کار فاجعه‌آمیز می‌شد خودش را از یک بلندی پایین می‌انداخت چون حیثیت و غیرتش لطمه می‌خورد ولی وقتی که یک پسرک جوان و یا یک خانم جوان را کنار یک کارگردان می‌گذاری معلوم است که چه اتفاقی می‌افتد. یک زمانی است که علیرضا طالب‌زاده دارد فیلمنامه می‌نویسد که محمدحسین لطیفی آن را بسازد و یک روزی سعید نعمت‌الله می‌نویسد برای اینکه سیروس مقدم آن را بسازد حالا ولی شخصی می‌گوید که اگر او هم نوشت مهم نیست؛ یک نفر را می‌آوریم که بنویسد و من به